

معناشناسی بغی و براندازی در قرآن کریم و نظام حقوقی اسلام

The Meaning of revolt concept in Islam and political crime

Faezeh Azimzadeh Ardabili*

فائزه عظیم زاده اردبیلی*

Abstract:

چکیده:

The concept of political crime is as old as the history of governments. However, concept of political crime appeared in Europe in recent century. And the badness of political crime has diminished in recent century and so the lawyers try to reduce its punishment. Of course, this new view has had effects in Iran and referred to in the Constitution. While the definition of political crime has been entrusted to common laws, the said laws have not addressed it. However, due to the significance of this crime, Islamic jurisprudence has given attention to such crimes; crimes which have started from the era of the Prophet. However, one can find similarities between revolt and political crimes. This paper seeks to explain the semantics of revolt and its semantic realm in the Quran as well as in the Islamic Legal System. Large scale researches have been conducted in the area of these two crimes; however in regard to their matching there is no research available. It appears that it is necessary to examine these two crimes in large researches. In spite of importance of this crime, unfortunately the common law dose not enough engage to concept of this crime, but it looks interested that Islamic jurisprudence considering to the crimes that is similar to political crime and this consideration is beginning from prophet age and upper part of Islam, One of theme was khavarage event or baghian. that in whole idea we can understand about similarity between revolt and political crime. In this article we get down to examine in concept of this two crime. Wide spreading probes has been done separately in each of this crimes. in the most of this probes has pointed to similar crime, but it dose not perform a series probe and examination a bout conformity or unconformity of this the two crimes. It seems for doing the duties that constitutional law take its responsible in law theme- that this duty is showing the accuracy and complete meaning of political crime- so because of the principal of our law in Islamic republic must be jurisprudence therefore its necessary that this two crime examine in comparative probe. In the end we should say that even this two crimes have the most similarity but this crimes are independency topic so revolt is according with political crime.

Keywords: revolt, political crime, Exit, government, political structure, Subversion.

مفهوم جرم سیاسی قدمتی به تاریخ وجود حکومت‌ها دارد، اما اصطلاح جرم سیاسی در چند قرن اخیر در اروپا ظهور یافته و در قرون اخیر از قبح آن کمی کاسته شده و حقوقدانان سعی در تخفیف مجازات آن دارند. این نگرش جدید در ایران تأثیر گذاشته و در قانون اساسی ایران بدان اشاره شده است و در حالی که تعریف اصطلاح جرم سیاسی را به قوانین عادی سپرده، ولی با وجود اهمیت این جرم، متأسفانه قوانین عادی به تعریف آن نپرداخته‌اند. آنچه جالب به نظر می‌رسد، توجه فقه اسلامی به جرایم مشابه جرم سیاسی است که از زمان پیامبر و صدر اسلام شروع شده، مثل جریان خوارج یا همان باغیان که در نگرشی کلی می‌توان شباهت‌های بسیاری بین بغی و جرم سیاسی یافت. این مقاله به معناشناسی واژه بغی و قلمرو معنایی آن در قرآن کریم و نظام حقوقی اسلام و بررسی مفهومی جرم سیاسی و بغی پرداخته است. در باب هر کدام از این دو جرم به‌طور مجزا تحقیقات گسترده‌ای صورت پذیرفته که در اکثر این تحقیقات اشاره‌ای به جرم مشابه شده، اما در مورد انطباق با عدم انطباق آنها کمتر تحقیق و بررسی جدی صورت پذیرفته است. به نظر می‌رسد برای انجام وظیفه‌ای که قانون اساسی بر عهده قوانین موضوعه گذاشته - و آن ارائه تعریف دقیق و جامع از جرم سیاسی است - و اینکه پایه و مبنای قوانین ما در جمهوری اسلامی می‌بایست فقهی باشد، لازم است که این دو جرم در یک تحقیق مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گیرند.

کلیدواژه‌ها: بغی، جرم سیاسی، خروج، حکومت، نظام سیاسی، براندازی.

* Assistant Professor at Imam Sadigh (AS) University (Khaharan Pardis).

* استادیار دانشگاه امام صادق (ع) (پردیس خواهران).
azimzadeh@isuw.ac.ir

مقدمه

خدای متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تِ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [حجرات/۹]

«و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند، بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر باز گشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد.»

بنابه نظر اکثر، دکتین حقوقی ماده ۱۸۶ ق.م.ا که مستند قانونی جرم براندازی است، برگرفته از مفهوم بغی در فقه اسلامی می‌باشد.

نحوه برخورد با باغیان در آیه قرآن و روایات و مستندات تاریخی در نحوه برخورد امام علی (ع) با باغیان زمان خویش به شرح زیر است:

تا زمانی که صرفاً به ابراز عقاید خود مشغولند؛ نحوه برخورد با آنان مبتنی بر صلح و آشتی بین مسلمین و تأکید بر برخورد ملاطفت‌آمیز با آنان و سعی در زدودن شبهه و رفع ایرادات آنها به حکومت و دفاع در مقابل تهاجم آنهاست. اما زمانی که دست به قیام علیه حکومت اسلامی بزنند باید مقابله با آنان به صورت دفاعی و در حد فرونشاندن فتنه و حفظ موجودیت حکومت اسلامی باشد؛ پس نحوه برخورد و مجازات براندازان نیز باید چیزی شبیه به این باشد؛ اما در قانون‌گذاری ما اشتباهی غیرحقوقی و غیرشرعی رخ داده و از نظر موضوع و مصداق و هم از نظر احکام و مجازات، بین براندازی و محاربه خلط مبحث شده و یا شاید بتوان گفت یکی به نوع

دیگری حذف شده و مجازات برانداز در حکم محارب دانسته شده است.

در حالی که محاربه جرمی حدی است و مجازات آن از سوی شارع مشخص شده و در آن اصل بر تشدید مجازات، بازدارندگی و عدم آزادی است، ولی در بغی یا براندازی همان‌گونه که گفته شد اصل بر آزادی و تساهل و جهاد دفاعی است و شاید اصلاً جرم هم نباشد، پس بین این دو موضوع از نظر منطقی تباین است.

بیان مسأله

در این مقاله برآنیم به این سؤالات پاسخ دهیم:

۱- ماهیت براندازی و بغی در نظام حقوقی ایران چیست؟

۲- سیاست کیفری ایران در مواجهه با براندازان چیست؟

۳- نحوه برخورد با بغات در روایات و مستندات تاریخی چگونه است؟ فرض بر این است که:

۱- معنای لغوی براندازی به مبحث بغی در فقه نزدیک و از لحاظ شرایط تحقق تقریباً منطبق بر بغی است. بغی یا براندازی یک عمل سیاسی مخالف حکومت می‌باشد.

«بغی عملی را گویند که گروهی از مسلمانان که تشکیلات قوی و نیرومندی هم به‌دست آورده‌اند، از فرمان و اطاعت ولی امر مسلمین در اثر شبهاتی بی‌اساس که برای آنان به‌وجود آمده است، خارج گردیده‌اند.»

۲- سیاست کیفری ایران مبنی بر محارب و مفسد فی الارض دانستن افراد یا گروه‌های برانداز و پاسخ کیفری شدید به جرم براندازی، با آموزه‌های دینی اسلام دایر بر تفکیک میان "بغی"، "محاربه" و تأکید بر ضرورت عمل مخالفان سیاسی "باغیان" و تنظیم

معنای لغوی براندازی به مبحث بغی در فقه نزدیک است. «کلمه بغی، ریشه عربی دارد و در کتب لغت، آن را تعدی و تجاوز و عدول از حق معنی نموده‌اند و برخی از اهل لغت آن را معادل ظلم و فساد دانسته‌اند.» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۷۸/۱۴)

«بغی الرجل» یعنی از حق و طریق حقیقت روی‌گردان شد، عصیان و سرکشی و سلطه‌جویی کرد، به ستمگری پرداخت و متجاوز شد (معلوف، ۱۳۸۲: ۳۴).

آنچه که از متون کهن لغت عرب قابل استفاده است، آن است که بغی در حد مشترکی ما بین ظلم و تجاوز و تعدی و بدکاری وضع گردیده و به کار می‌رود (الانصاری، ۱۸۹۴: ۱۴۵؛ الزمخشری، ۱۹۷۹: ۲۷).

لذا منظور از بغی، ناپسند، تجاوز از حق به باطل که همراه با طلب است، می‌باشد. یعنی طلب توأم با تجاوز. این واژه از نظر اصطلاحی، در متون اسلامی به عنوان رفتاری علیه حکومت مستقر اسلامی استعمال شده است.

بغی در قرآن

در قرآن کریم، بغی در چهار معنای "ستمکاری، سرپیچی، حسد بردن و زنا" به کار رفته که همگی ریشه در معنای لغوی آن - یعنی طلب همراهی با تجاوز - دارد. در آیات ﴿و الاسم و البغی بغیر الحق﴾ [اعراف/۳۳] و ﴿ینهی عن الفحشا و المنکر و البغی﴾ [نحل/۹۰] به معنای ستمکاری، در آیه ﴿فلما أنجاهم اذاهم یبغون فی الارض بغیر الحق، یا ایها الناس انما بغیکم علی انفسکم﴾ [یونس/۲۳] به معنای سرپیچی و عصیان و در آیه ﴿بغیا ان ینزل الله من فضله﴾ [بقره/۹۰] به معنای حسد بردن و در آیه ﴿لم اک بغیا﴾ [مریم/۲۰] به معنای زنا آمده است.

اما از دیگر آیات قرآن که علاوه بر افاده معنای لغوی در تعیین معنای اصطلاحی این کلمه و ارتباط

واکنش دفاعی به منظور دفع فتنه آنان دچار چالش جدی است.

آنچه از منابع روایی به عنوان سیره حضرت علی علیه السلام در برخورد با بغات ذکر می‌شود، بیشتر تأکید بر برخورد ملاطفت‌آمیز با باغیان و سعی در زدودن شبهه و رفع ایرادات آنان به حکومت و دفاع در مقابل تهاجم آنهاست. علاوه بر این، مجازات آن، از نوع حد نیست، بلکه از مجازات‌های تعزیری است که اجرای آن صرفاً به دست امام است.

معناشناسی بغی و قلمرو معنایی آن

رکن قانونی

مسلم است که اولین شرط ممنوعیت و نامشروع بودن یک عمل، اعم از آنکه از آن تعبیر به جرم یا گناه شود، آن است که قانون‌گذار یا شارع آن را صریحاً ممنوع و غیر مجاز اعلام نماید.

بغی از جمله اعمال ممنوعه‌ای است که در قرآن و هم در روایات و احادیث معصومین علیهم السلام - به عنوان منبع درجه دوم - و هم در آرا و نظرات فقهای اسلامی - به عنوان منبع رده سوم - بدان اشاره شده و احکام آن بیان گردیده است.

براندازی و بغی در لغت

واژه براندازی از واژه‌های رایج در ادبیات سیاسی و حقوقی و به معنای «نیل یا تلاش برای نیل به سلطه سیاسی از طریق راه‌های غیر قانونی و به‌کارگیری نیروی مسلح» (بدوی و همکاران، بی‌تا: ۸۱) و یا «ساقط کردن غیر قانونی دولت با زور و قدرت نظامی و به وسیله یک نفر دیکتاتور» (کاتبی، ۱۳۶۳) می‌باشد.

همچنین در بیان معنای لغوی به جنبه قهرآمیز، انقلابی و نابود کنندگی اقدامات انجام شده علیه دولت یا حکومت مستقر اشاره می‌شود (فاروقی، ۱۴۱۰: ۶۷۰).

میان معنای لغوی و اصطلاحی بغی نقش تعیین کننده‌ای دارد و مستند اصلی فقهای اسلامی در طرح مسئله بغی و بغات، به‌عنوان گروهی از مجرمین که علیه حکومت اسلامی دست به نافرمانی و شورش زده‌اند، می‌باشد، این آیه مبارکه است:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾ [حجرات/۹]

و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند، بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد.

کلمه بغی در آیه شریفه که مصدر "بغت" است، به معنای ظلم و تعدی بدون حق است و کلمه "فیء" که جمله "تفیء" از آن اشتقاق یافته، به معنای برگشتن و مراد از "امر الله" دستوراتی است که خدای تعالی داده است. لذا معنای آیه چنین است: «اگر یکی از دو طایفه مسلمین به طایفه دیگر بدون حق ستم کرد، باید با آن طایفه که تعدی کرده، قتال کنند تا به امر برگردند و دستورات الهی را انجام دهند» (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۴۹۷/۱۸)

برای این آیه شأن نزول‌های متعددی ذکر شده که عموماً به اختلافات جزئی میان افرادی از مسلمانان که احیاناً به جنگ و درگیری‌های قومی و محلی منجر شده، اشاره نموده است (السیوطی، ۲۰۰۱: ۴۸۶/۷).

شأن نزول‌ها از این قرار هستند:

۱- میان دو قبیله اوس و خزرج اختلافی افتاد و همان سبب شد که گروهی از آن دو به جان هم بیفتند و با چوب و کفش یکدیگر را بزنند. بعضی دیگر نیز گفته‌اند: دو نفر از انصار با هم خصومت و اختلافی پیدا کرده بودند، یکی از آنها به دیگری

گفت: من حقم را به زور از تو خواهم گرفت، زیرا جمعیت قبیله من زیاد است و دیگری گفت: برای داوری نزد رسول الله ﷺ می‌رویم. نفر اول نپذیرفت و کار اختلاف بالا گرفت و گروهی از دو قبیله با دست و کفش و حتی شمشیر به یکدیگر حمله کردند و در اینجا آیه فوق نازل شد و وظیفه مسلمانان را در برابر این‌گونه اختلافات روشن ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۶۶/۲۲ - ۶۵).

۲- مردی از انصار، دینی بر گردن مرد دیگری از انصار داشت و دینش را ادا نمی‌کرد. آن مرد قبیله گفت از قبیله خود یاری جسته، دین خویش را به زور می‌گیرم. مرد بدهکار پیشنهاد کرد تا نزد رسول خدا ﷺ بروند، اما وی امتناع ورزید و کارشان به نزاع کشید و این آیه نازل شد (کاشانی، ۱۳۴۶: ۴۱۵/۸).

۳- مردی از انصار مانع از آن می‌شد که همسر او با اقوام خود دیدار کند و وی را زندانی کرده بود. اقوام زن به کمکش آمده و اقوام مرد نیز به حمایتش شتافتند و میان آنها نزاع در گرفت و این آیه نازل شد (ابن‌کنیر، ۱۴۱۰: ۱۸۹/۴).

در خصوص دلالت آیه مزبور بر جرم بغی دو نظریه متفاوت وجود دارد. صاحب‌کنز/العرفان معتقد است که این آیه دلالت بر بغی ندارد، چراکه قیام بر ضد امام معصوم ﷺ موجب کفر است، در حالی که نزاع میان مؤمنان تنها موجب فسق است، نه کفر، لذا قرآن مجید در آیه فوق هر دو گروه را مؤمن و برادر دینی یکدیگر نامیده است. به این ترتیب، احکام اهل بغی را نمی‌توان به این‌گونه افراد تعمیم داد. راوندی نیز دلالت این آیه بر جرم بغی را انکار کرده است (سیوری حلی، ۱۴۰۳: ۳۸۶/۱).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان پس از ملاحظه شأن نزول آیه و روایات وارده و تخصیص آیه به موضوع بغی و قیام علیه حکومت اسلامی اشاره نموده است (طباطبایی، ۱۹۹۷: ۳۲۴/۱۸).

احکامش با او مخالفت کند باغی است.» (الطوسی، ۱۹۹۰: ۵۳/۹؛ الحلی، ۱۴۱۴: ۳۹۱/۹؛ همو، ۱۴۱۳: ۵۲۲/۱)

برخی دیگر از فقها بغی را به معنای خروج و قیام علیه امام معصوم علیه السلام دانسته‌اند و به جای شرط امام عادل، امام معصوم را در تحقق این معنی شرط نموده‌اند... (مقدسی، ۱۴۰۴: ۴۹/۱۰)

«بغات در اصطلاح شرع و منشرعه کسانی هستند که بر دولت اسلامی که به صورت صحیح به وجود آمده است، قیام کنند و فرقی نمی‌کند که رهبر دولت پیامبر یا امام یا نایب خاص یا نایب عام آنها یعنی فقیه جامع الشرایط باشد.» (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۱۳۱/۴۸)

«گفته شده گروهی از مسلمانان که با امام اعظم مسلمانان یا نایب او به یکی از دو سبب مخالفت کنند یا مخالفت آنها بر اثر آن است که از ادای حقی که بر آنها واجب شده، مثل زکات سر باز می‌زنند یا نسبت به قبول حکمی از احکام شریعت که علیه آنها صادر شده، امتناع می‌ورزند، خواه حکم مربوط به حق الله باشد یا حق الناس.» (عوده، ۱۳۷۳: ۱۳۷/۱؛ مرعشی، ۱۳۷۳: ۷۱)

«باغیان گروهی هستند که در اثر اعتقاد نادرست به تأویلی فاسد که آن را دلیل شرعی دانسته‌اند بر امام یا نایب او خروج می‌کنند و دارای قدرت و شوکتی هستند.» (فیض، ۱۳۶۴: ۲۳۰/۱)

۱. تعاریف دیگر فقها از بغی: «باغی کسی است که با امام عادل بجنگد و بر او تعدی کند و از اطاعت او سرباز زند.» (علم الهدی، ۱۴۱۲: ۴۷۶) و «بغات کسانی هستند که بر امام عادل خود خروج کنند.» (الحلی، بی‌تا: ۲۱۴/۱)

۲. نظرات این دسته از فقها: «من خرج علی المعصوم من الائمة علیهم السلام فهو باغ واحدأ کان کابن ملجم لعنه الله او اکثر کاهل الجمل و الصفین» (العاملی، ۱۳۸۴: ۲۶۱/۱) و «هو الخروج عن طاعة الامام.» (همو، بی‌تا: ۱۶۰/۱)

برخی دیگر از فقها نظیر علامه حلی (الحلی، ۱۴۱۹: ۳۹۱/۹)، شیخ طوسی (الطوسی، بی‌تا: ۲۶۲/۷) و قاضی ابن‌براج (ابن‌براج، ۱۴۱۰: ۳۲۲/۱)، جواد کاظمی (کاظمی، بی‌تا: ۳۶۲/۴) و محمدتقی مدرس (مدرسی، ۱۴۰۵: ۳۹۵/۱۳) این آیه را دال بر جرم بغی می‌دانند.

ولی ارتباط تاریخی و نه لزوماً فقهی میان آیه بغی و مسأله قیام علیه حکومت در اسلام وجود دارد که می‌گوید این آیه برای بیان حکم "فتنه" و جنگ داخلی میان پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است (الانصاری القرطبی، ۱۹۸۵: ۳۱۹/۱۶).

بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام، معاویه از سعد بن ابی‌وقاص به جهت عمل نکردن به آیه بغی گله می‌کند و می‌گوید شما به مفاد آیه بغی عمل نکردید، زیرا نه در جمع آشتی دهندگان و نه با گروه شریب و بدکار طبق دستور آیه جنگ کردید، سعد در پاسخ گفت: بله! من افسوس می‌خورم که بر علیه گروه شرور و بدکار نجنگیدم! (الانصاری القرطبی، ۱۹۸۵: ۳۱۹/۱۶).

همچنین در روایتی است که امام علی علیه السلام فرمود: «ان خرجوا عن امام عادل او جماعه فقاتلوههم و...»

اگر بر امام عادل یا جماعتی خروج کردند با آنها به قتال پردازید و... (الطوسی، ۱۳۹۰: ۱۴۵/۶)

بغی و براندازی در آراء فقها و حقوقدانان

فقهای امامیه بغی را خارج از شمول حد دانسته و ضمن طرح مباحث آن در کتاب جهاد، مقابله با بغات را از اقسام جهاد و مبتنی بر قاعده "الاسهل فالاسهل" می‌دانند. آنان برای بغی تعاریفی ارائه کرده‌اند که به شرح زیر است:

برخی از آنها بغی را به معنای شورش و قیام علیه امام و حاکم عادل تعریف کرده‌اند: «کسی که بر امام عادل خروج کند و بیعت با او را بشکند و در

رکن مادی

خروج و قیام علیه حکومت اسلامی

خروج در لغت به معنای تمرد و نافرمانی است و خارجی به شخصی گفته می‌شود که با اوامر سلطان مخالفت کند یا به معنای کسی است که اعتقاد به عقیده و مذهب خوارج داشته باشد (معلوف، ۱۳۸۲: ۳۴۷/۱).

خروج در اصطلاح فقهی نوعاً به معنای قیام یا شورش مسلحانه و جنگ همراه با کشتار و خونریزی است، هرچند که در معنای لغوی آن چنین قیود و اضافاتی ندارد (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۸۴).

در صدر آیه ۹ سوره حجرات که ریشه قرآنی بغی است، لفظ "اقتتال" آورده شده است که به معنای جنگ و نبرد مسلحانه می‌باشد.

از تعبیرات فقها در متون فقهی نیز چنین برمی‌آید، مادامی که مخالفان یا معارضان حکومت، دست به اسلحه نبرده و شروع به جنگ مسلحانه نموده‌اند، درگیری و جنگ با ایشان از سوی حکومت جایز نمی‌باشد.^۳

شیخ طوسی در تعریف خود علاوه بر خروج علیه امام، مسأله قتال با وی و منع از تسلیم حق به ایشان را مطرح کرد (الطوسی، بی‌تا: ۱۶۷/۲). شهید ثانی نیز در تحقق عنوان بغی به همین ویژگی اشاره می‌کند.^۴ (العاملی، ۱۳۸۴: ۲۶۱/۱).

۳. احکام و عباراتی در زمینه بغی آمده مانند: «و لایجوز لمن اضر البغی او اظهره بلسانه التعرض له قبل الشروع فیه» یعنی: «کسی که در ضمیر و در درون خود بغی را نگه داشته و اظهار نمی‌کند و یا اظهار می‌کند، اما اظهارش فقط جنبه قولی دارد، نباید مورد تعرض قرار گیرد.» (کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۰: ۳۶۷/۴) و «البغی هو من قاتل اماماً عادلاً» (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۶۳/۱).

۴. «من خرج علی المعصوم من الائمه علیه السلام فهو باغ واحداً کان کابن ملجم لعنه الله او اکثر کاهل الجمل و الصفین».

پس در صورتی که معارضان حکومت با پنهان کاری و مبارزه مخفی و یا به هر صورت دیگر، مثلاً از طریق سخنرانی یا جدا شدن از جامعه (الموردی، ۱۴۰۶: ۵۴-۵۵) مخالفت خود را ابراز نموده و به مبارزه با حکومت بپردازند، حکم باغی را نخواهند یافت (مروارید، ۱۹۹۰: ۵۴/۹-۵۳) و صرف مخالف با امام یا حاکم یا نافرمانی نسبت به دستورات یا خواسته‌های او در صورتی که با انگیزه‌های سیاسی و بر اساس شبهه یا تأویل و اعتقاد سیاسی یا دینی باشد، بغی محسوب نمی‌شود. کما اینکه از نظر صاحب‌نظران اسلامی حرکت امام حسین علیه السلام در مخالفت بیعت با یزید و ترک مدینه به قصد مکه در این حد، واجد وصف بغی، نسبت به حکومت متقلب و جائرانه یزید نیست (کدیور، ۱۳۸۱: ۱۸).

مشروعیت نظام

جرم بغی هنگامی محقق می‌شود که حکومت دارای مشروعیت باشد و این مسأله مورد قبول همه فقهای شیعه است، اما مسأله‌ای که در آن اختلاف وجود دارد، این است که آیا عصمت نیز برای حاکم شرط است یا نه؟

ظاهر کلمات بعضی از فقها این است که جرم بغی اختصاص به خروج بر امام معصوم علیه السلام دارد و شامل خروج بر امام عادل که معصوم نیست نمی‌شود. بنابراین، جرم بغی در زمان غیبت قابل تحقق نیست (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۶۱۵/۴).

اما اکثر فقهای امامیه جرم بغی را در زمان غیبت نیز قابل تحقق می‌دانند و بیان می‌دارند که جنگ با اهل بغی و هر کسی که بر امام عادل خروج کند،

منظور بسط عدل و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست از مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان از بدیهی‌ترین امور است، بدون آنکه بین زمان حضور و غیبت امام علیه السلام و این کشور و آن کشور فرقی باشد. (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹: ۶۲۰/۲)

با توجه به مواد ۱۸۶ و ۱۸۷ ق.م.ا می‌توانیم بگوییم که وجود این شرط در تصویب ماده قانونی براندازی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

وجود تأویل یا شبهه

شرط دیگر، شرط وجود تأویل و تفسیر باطل و ناروا در تفکر و ذهنیت گروه شورشی است که به رکن معنوی و عنصر روانی بغی مربوط می‌شود و این موضوعی است که از دیدگاه فقه اسلامی بغی را به‌عنوان جرم سیاسی معرفی کرده است.

در تفسیر آیه ۹ سوره حجرات نیز آمده است که آنان به خاطر شبهه‌ای که برایشان حادث شده از اطاعت امام خارج شده‌اند و زیر بار قوانین حکومت اسلامی نمی‌روند (کاظمی، بی‌تا: ۲۱۱).

شرط مزبور نیز مانند سایر شرایط مورد اختلاف فقها قرار دارد. برخی با لزوم وجود چنین شرطی موافق هستند؛ از جمله شیخ طوسی (الطوسی، بی‌تا: ۲۶۴/۷)، ابن‌ادریس حلی^۷ (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۱۸۴)، علی بن حمزه طوسی (مروارید، ۱۴۱۰: ۱۶۴/۹)، عبدالقادر عوده^۸ (عوده، ۱۹۵۹: ۱۰۳/۱).

گروه دیگر، آن را نپذیرفته و شورش و قیام علیه حکومت اسلامی را حتی اگر تأویل و تفسیر نادرستی

واجب است؛ یعنی امام معصوم علیه السلام یا نایب وی.^۹ (مرعشی، ۱۳۷۳: ۶۳).

دیگران معتقدند که تنها حکومت نایبان خاص امام معصوم علیه السلام می‌تواند عنوان حکومت عدل به خود بگیرد و نیابت عامه مجوز تصدی حکومت و مسند فرمانروایی جامعه اسلامی نیست (الطوسی، ۱۹۹۰: ۵۳/۹؛ الحلی، ۱۹۸۳: ۳۳۶/۱).

به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق ادله بغی نمی‌توان آن را مختص به خروج بر امام معصوم علیه السلام دانست، بلکه شامل خروج بر نایب امام در زمان غیبت نیز می‌شود.^{۱۰}

به علاوه اگر بگوییم که اطلاق ادله منصرف به امام معصوم علیه السلام است، می‌توان از باب عموم ملاک، احکام بغات را به کسانی که بر نایب او خروج می‌کنند نیز جاری کرد؛ زیرا اگر با بغات در عصر غیبت برخورد نشود، اساس نظام اسلامی متزلزل می‌گردد و این امر به هرج و مرج می‌انجامد که قطعاً شارع به آن راضی نیست (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۴).

«همان دلایلی که لزوم امامت را پس از نبوت اثبات می‌کند، عیناً لزوم حکومت را در دوران غیبت ولی عصر (عج) نیز ثابت می‌نماید. لزوم حکومت به

۵. کاشف الغطا گفته است: «یدخل فی البغاة کل باغ علی الامام أو نائب الخاص او العام، متمتع عن طاعته فیها أمر به و نهی عنه، فمن خالف فی ترک الزکاة أو خمس أو رد حقوق حاربوه».

۶. امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش و ایشان از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که وقتی از جنگ با نهروانی‌ها فارغ شد فرمود: «پس از من با چنین افراد و گروه مسلمان نماز خوان متجاوز جنگ نمی‌کند مگر اینکه خودش از آنها شایسته‌تر باشد.» (الحرالعالمی، بی‌تا: ۶۰/۱۱، ح ۴)، امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید: «در جنگ علی علیه السلام در برابر اهل قبله - مسلمانان نمازخوان - یک برکتی بود که اگر ایشان با آنها نمی‌جنگید، پس از او هیچ کس نمی‌دانست در برابر مسلمانان نمازگزار متجاوز چه باید کرد.» (الحلی، ۱۳۶۴: ۱۶۴/۶)

۷. «... الثالث أن یکونوا علی تأویل سائغ عندهم...»

۸. «یشترط فی البغاة... أن یکونوا متأولین، أی أن یدعوا سبباً لخروجهم و یدلوا علی صحت ادعاهم.»

در کار نباشد، نیز بغی به حساب آوردند، مشروط به آنکه شرایط دیگر هم فراهم باشد (النجفی، ۱۹۸۱: ۳۳۳/۲۱) و چنان‌چه شورشیان خود را محق ندانند و با علم به حقانیت حکومت از پیروی امام و صفوف مسلمین جدا شوند و دست به شورش و قیام بزنند، دیگر باغی محسوب نمی‌شوند، بلکه از مصادیق محارب و مفسد فی الارض محسوب می‌شوند (فیض، ۱۳۶۴: ۱۶۰؛ شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۲۶۱).

وجود سازمان و تشکیلات

گروهی بودن یا جمعی بودن شورش و قیام، یکی دیگر از شرایطی است که به رکن مادی بغی و نحوه ارتکاب عمل توسط اشخاص مربوط می‌شود و لذا در صورتی که شخصی به‌طور فردی، شورش و قیام کند، باغی محسوب نمی‌شود، حتی اگر تعداد زیادی از افراد، هر یک به‌طور جداگانه و بدون ارتباط با یکدیگر دست به قیام علیه حکومت بزنند، باز هم مجموع همه آنها نمی‌تواند به‌وجود آورنده بغی باشد، بلکه جرم مزبور احیاناً از مصادیق محاربه یا افساد فی الارض تلقی خواهد گردید.

از آیه ۹ سوره حجرات نیز این‌گونه برداشت می‌شود که خروج باید از طرف طائفه‌ای از مسلمانان صورت گیرد. صدق "فته" و "طائفه" به دو نفر یا بیشتر است. برخی از فقها از جمله شیخ طوسی (الطوسی، بی‌تا: ۲۶۴/۷)، علی بن حمزه طوسی (مروارید، ۱۴۱۰: ۱۶۴/۹)، ابن‌ادریس حلی (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۱۵/۲) و علامه حلی در کتاب *تلخیص المرام فی معرفه الاحکام* و امام نووی در کتاب *المجموع*، شرح *المهذب*، تحقق بغی را مشروط به گروهی بودن بغات دانسته‌اند (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۷۴).

برخی دیگر از فقها از جمله علامه حلی (الحلی، ۱۴۱۹: ۴۱۰/۹) و مرحوم کاشف الغطاء (مرعشی،

۱۳۷۳: ۶۸) در کنار این شرط، قید دیگری را اضافه کرده و معتقدند بغی زمانی محقق می‌شود که باغیان دارای گروه و دسته‌ای قوی و قدرتمند و از شوکت و عظمت نسبی برخوردار باشند و الا اگر جمعیتی ضعیف و ناتوان و بدون ساز و برگ لازم جهت مقابله و جنگیدن با حکومت باشند، باغی محسوب نمی‌شوند.

گروهی دیگر، از جمله شهید اول (مکی‌العاملی، بی‌تا: ۴۰۷/۲) و شهید ثانی (العاملی، ۱۳۸۴: ۲۶۱/۱) چنین قیدی را زائد دانسته و آن را منشاء اثر نمی‌دانند و حتی معتقدند که شخص اگر به‌طور انفرادی نیز علیه حکومت قیام نماید، باغی محسوب می‌گردد و شرط جماعت، اعتباری ندارد.

از بررسی مجموع آیات و روایات وارده در باب بغی و هم‌چنین مطالعه سیره امامان معصوم علیهم‌السلام به این نتیجه می‌رسیم که بغی بجز از طریق یک عمل جمعی و گروهی شکل نمی‌گیرد و از عبارت "فته باغیه" به معنی گروه سرکش و طغیانگر و تعبیر "طائفه باغیه" در آیه شریفه ۹ سوره حجرات و تعبیرات فقها و دانشمندان استفاده می‌شود که پذیرفتن چنین شرطی به واقع نزدیکتر است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵: ۱۹۸/۶).

در ماده ۱۸۶ ق.م.ا در تحقق براندازی به این شرط اشاره شده ولی از نظر ماده ۱۸۷ ق.م.ا کسی که طرح براندازی حکومت را می‌ریزد، می‌تواند به‌صورت فرد یا گروه باشد.

مسلمان بودن باغیان

بنابه نص قرآن ﴿وَإِنْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾، مؤمنان با تمرد و بغی از صفت ایمان خارج نمی‌شوند. چراکه در این آیه، بغی را به یکی از دو گروه مسلمان و مؤمن نسبت می‌دهد.

نصوص روایی شیعه نیز تصریح به عدم خروج اهل بغی از ایمان دارد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به اهل

جرم براندازی اقدام علیه اساس و بنیان نظام حکومت است. طبیعت جرم به گونه‌ای است که در صورت موفقیت طرح، اصولاً بحث تعقیب و رسیدگی به جرم موضوعیت ندارد. تنها راه مقابله با جرم براندازی، پیشگیری از وقوع عملی آن است (آقابابایی، ۱۳۸۶: ۳۰۸ - ۳۰۷).

جرم براندازی از جرایم عمدی است، عمد عام مرتکب این جرم در حقوق ایران، اقدام عمدی و آگاهانه به قیام مسلحانه علیه حکومت و یا طرفداری آگاهانه از گروه‌هایی که علیه حکومت اسلامی قیام مسلحانه نموده‌اند (م.ا.ق. ۱۸۶)، اقدام عمدی و آگاهانه به طرح ریزی براندازی (صدر م.ا.ق. ۱۸۷ م.ا.ق. ۱۷ م.ج.ن.م) و اقدام آگاهانه و عمدی در تحویل امکانات مادی و اسباب و وسایل و سلاح به کسانی که قصد طرح براندازی دارند (ذیل م.ا.ق. ۱۸۷ و بند ۶ م.ا.ق. ۱۱ م.ج.ن.م) و اقدام عمدی و آگاهانه در قبول نامزدی پست حساس حکومت کودتا (م.ا.ق. ۱۸۸) خواهد بود.

سوءنیت خاص در کلیه رفتارهای مجرمانه‌ای که تحت عنوان براندازی قابل تعقیب هستند، قصد براندازی و سقوط حکومت است. از نظر فقهی هم، فقیهان و حقوقدانان اسلامی ذیل عنوان "بغی" به قصد جنایی باغیان مبنی بر قصد خروج بر امام با توسل به سلاح و قصد خاص عزل و خلع حاکم یا عدم اطاعت از او تأکید کردند (زحیلی، ۱۹۹۷: ۵۴۸۳/۷؛ عوده، ۱۹۵۹: ۶۷۸/۲). پس اگر توسل به سلاح و یا تشکیل جمعیت و گروه در مقابل حکومت به قصد فشار بر حکومت جهت انجام خواسته‌ای صنفی یا عمومی است و یا قصد ربودن اموال و یا قاچاق عمده و یا مشهور شدن و یا غیره در بین باشد و قصد خاص "براندازی حکومت" قابل اثبات نباشد، به عنوان براندازی قابل تعقیب نیست. همچنین است در بغی که اگر خروج کنندگان،

بغی که با وی درگیر بودند، نسبت شرک و نفاق نمی‌داد، بلکه می‌گفت آنان برادران ما هستند که بر ضد ما شوریده‌اند (الحرالعاملی، بی تا: ۶۲/۱۸).

در مورد اسلام یا کفر بغات، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.

برخی از فقها از جمله سید مرتضی (علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۲۱۰)، علامه در تذکره (الحلی، ۱۴۱۴: ۴۳۱/۹)، علامه بحر العلوم (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۲۰۵/۴) بغات را کافر می‌دانند.

گروهی دیگر از فقها از جمله صاحب جواهر حکم به فسق بغات داده‌اند و تنها خوارج را که گروه خاصی از بغات هستند، کافر می‌دانند (الطوسی، بی تا: ۲۶۴/۷).

از طرف دیگر، مسلمان بودن باغی لازمه داشتن تأویل و تفسیر باطل می‌باشد، زیرا اگر شخص مسلمان نباشد، دیگر تأویل و تفسیر نادرست او نسبت به تعالیم و دستورات احکام اسلام بی‌معنا خواهد بود (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۹۰).

آیه ۱۴ سوره حجرات نیز ناظر به این مطلب است. اما اگر شورش و قیام از طرف غیر مسلمانان انجام گیرد، مثلاً هجوم کفار به سرزمین‌های اسلامی و جنگ و مبارزه اهل ذمه با مسلمانان، عمل آنها بغی نخواهد بود، بلکه می‌توان آن را از موارد محاربه و افساد فی الارض قلمداد نمود (الموسوعه الفقهیه، ۱۹۸۶: ۱۳۳/۸).

در ماده ۱۸۶ ق.م.ا که مستند قانونی جرم براندازی و برگرفته از بغی در فقه اسلامی است، شرط مسلمان بودن براندازان ذکر نشده است.

رکن معنوی و اهمیت آن در جرم براندازی

مقصود از رکن معنوی در کلیه جرایم به معنی بررسی وضعیت روانی شخص مرتکب در زمان انجام فعل یا ترک فعلی است که از دیدگاه قانون‌گذار مجرمانه محسوب می‌شود.

نسبت به جرایم ارتكابی علیه مصالح کلی و امنیت ملی کشورهاست که در این موارد قوانین جزایی از اصل سرزمینی بودن عدول کرده و دادگاه‌های داخلی را نسبت به رسیدگی به جرایم علیه اساس و امنیت خود در خارج از کشور صالح دانسته‌اند (م ۵ ق.م.ا).

دادگاه صالح

ماده ۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب رسیدگی به کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض (بند ۱ ق.ت.د.ع.ا) و توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام (بند ۳ ق.ت.د.ع.ا) را در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب می‌داند. از سوی دیگر، قانون‌گذار در همین قانون و در تبصره ماده ۴ به تشکیل دادگاه کیفری استان اشاره کرده است (تبصره م ۴ ق.ت.د.ع.ا).

تضمینات دادرسی

تأمین آزادی

امروزه لزوم عادلانه بودن دادرسی‌ها یکی از اصول پذیرفته شده بین‌المللی است و اسناد بسیار زیادی بر این امر صحه گذاشته‌اند.

ماده ۳۵ ق.ا.د.ک.د.ع.ا مصوب ۱۳۷۸ بازداشت موقت را برای مرتکبین جرایم محاربه و افساد فی الارض الزامی و اجباری دانسته و بیان داشته است که این بازداشت تا صدور حکم بدوی ادامه خواهد یافت، مشروط بر اینکه مدت آن از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز ننماید (آقابابایی، ۱۳۸۶: ۳۴۳ - ۳۴۲).

حق دفاع

علاوه بر آزادی متهم و کوتاه کردن مدت بازداشت موقت، یکی دیگر از مسائلی که در یک دادرسی

صرفاً برای سرپیچی از فرمان حکومت یا عدم همکاری در موضوعی که به نظر آنها خلاف شرع محسوب می‌شود، خروج کرده‌اند به دلیل فقدان قصد مجرمانه باغی محسوب نمی‌شوند (آقابابایی، ۱۳۸۶: ۳۱۵-۳۱۱).

آیین دادرسی و پاسخ‌های نظام کیفری به جرم براندازی

مرحله کشف و تعقیب

در جرایم علیه امنیت کشور و از جمله جرم براندازی، به دلیل ماهیت خاص و پیچیده جرم و ضرورت اشراف بر موقعیت و استراتژی گروه‌ها و اشخاص مخالف نظم حاکم، کشف و تعقیب آن، قبل از فعلیت یافتن طرح، وجود سازمان‌هایی اختصاصی جهت رصد اطلاعات و نحوه فعالیت مخالفان حکومت را قابل توجیه می‌کند.

در ایران تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور در سال ۱۳۳۵ شمسی با هدف مستقیم مبارزه با طرح‌های براندازی و کشف توطئه گروه‌های سیاسی که اصلاح حکومت را تنها از طریق براندازی سلطنت میسر می‌دیدند، حرکتی در این راستا بود.

در مقررات حاکم فعلی نیز مرجع کشف و تعقیب این جرم "وزارت اطلاعات" است (بند ب م ۱۰ قانون تأسیس وزارت اطلاعات مصوب ۱۳۶۲) و کلیه سازمان‌های نظامی و غیر نظامی مکلف به تبعیت و هماهنگی با این وزارتخانه هستند (تبصره ۲ م ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹). اگر از دیدگاه این وزارتخانه شخص یا گروهی فعالیت براندازانه نداشته است، ضابطین قوه قضاییه و یا مدعی‌العموم در طرح این اتهام صلاحیت قانونی ندارند.

اصل سرزمینی بودن قوانین جزایی و محدود شدن اقتدار دولت به قلمرو زمینی، هوایی، دریایی از اصول پذیرفته شده حقوق جزا است، البته این اصل همیشه با استثناهایی روبه‌رو بوده که از موارد مهم آن

در حال حاضر که جرم سیاسی در حقوق ایران تعریف نشده، مقررات حاکم بر علنی بودن محاکمات در همه جرایم، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ است. در ماده ۱۸۸ این قانون ضمن پذیرش اصل علنی بودن محاکمات جزایی، استثنائاتی از جمله مخل امنیت و احساسات مذهبی نبودن ذکر شده و همچنین اعمال منافی عفت و بر خلاف اخلاق حسنه به آن اضافه گردیده است (تبصره ۱ م ۱۸۸ ق.ا.د.ک).

پاسخ کیفری

نوع مجازات و نحوه برخورد با باغیان

در مورد جرم بغی قبل از اتخاذ تصمیم از سوی امام، مجازات معینی بر باغی ثابت نیست و علاوه بر این، مجازات آن از نوع حد نیست، بلکه از نوع مجازات‌های تعزیری است که اجرای آن صرفاً به دست امام است (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۲۶۵). آنچه از منابع روایی به‌عنوان سیره حضرت علی علیه السلام در برخورد با بغات ذکر می‌شود، بیشتر تأکید بر برخورد ملاطفت‌آمیز با باغیان و سعی در زدودن شبهه و رفع ایرادات آنان به حکومت و دفاع در مقابل تهاجم آنهاست.

«رفتار حضرت در مواجهه با مخالفان خویش برای شیعیان و طرفداران علی علیه السلام از آنچه که خورشید بر آن بتابد بهتر بود.» (الحرالعالمی، بی‌تا: ۷۷/۱۵؛ الطوسی، بی‌تا: ۲۷۰/۷؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۲۳۲/۲۱) در واقع، این قبیل مجرمین به دلیل داشتن انگیزه‌های میهن‌دوستی، اصلاح‌طلبانه و غیر سودجویانه از نظر شخصیتی و نوع رفتار، با مجرمین عادی متفاوتند و دلایل عقیدتی و سیاسی و همچنین دلایل جرم‌شناسی و کیفرشناسی ذکر شده (صانعی، ۱۳۷۴: ۳۹۴/۱)، به منظور رفتار ارفاق‌آمیز با آنها قابل درک می‌باشد.

عدالانه و منصفانه اهمیت دارد، اجازه دفاع در مقابل اتهام و سازمان‌دهی مدافعات متهم در مقابل مقام مجhez و آماده‌ای به نام دادستان یا مدعی‌العموم است. از نظر اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و طبق ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی در کلیه امور جزایی، در همه دادگاه‌ها، طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد. البته با یک تبصره شدیداً تفتیشی تمام تمایلات ماده ۱۸۵ ق.ا.د.ک برای اتهامی شدن مرحله تحقیقات مقدماتی بر باد رفته است. در خصوص جرم براندازی که از جرایم علیه امنیت کشور به حساب می‌آید، حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی با اجازه دادگاه خواهد بود و در مرحله دادگاه با عنایت به مجازات قانونی جرم براندازی که مجازات محارب است، به نظر می‌رسد از مواردی است که طبق تبصره یک ماده ۱۸۶ ق.ا.د.ک حضور وکیل در دادگاه الزامی است (همو، ۱۳۸۶: ۳۵۳ - ۳۴۸).

علنی بودن دادرسی

علنی بودن محاکمه از نشانه‌های مهم دادرسی عادلانه و به معنای این است که افکار عمومی در جریان محاکمات کیفری قرار بگیرند.

این اصلی است که در بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تأیید شده، در حقوق ایران در قوانین اساسی (اصل ۱۶۵ ق.ا.)^۹ و عادی و به‌طور خاص در مورد جرایم سیاسی و مطبوعاتی (اصل ۱۶۸ ق.ا.)^{۱۰} مورد پذیرش قرار گرفته است.

۹. «محاکمات علنی انجام می‌شوند و حضور افراد بلامانع است مگر اینکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد.»

۱۰. «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد.»

حقوق و مجازات بغات قبل از شورش

در این مقطع زمانی هر شخص یا گروهی حق دارد از آزادی بیان و آزادی ابراز عقیده برخوردار باشد، می‌تواند به‌طور مسالمت‌آمیز و مشروع به عقاید خود دعوت کند، آزادانه در حدود نصوص شریعت آنچه می‌خواهد بگوید، کما اینکه چنین آزادی‌هایی به‌طور طبیعی و فطری برای بشر وجود داشته و دارد و دین اسلام نیز آنها را نادیده نگرفته است (عوده، ۱۹۵۹: ۱۰۴/۱) و هیچ دلیل عقلی یا نقلی نیز چنین محدودیتی را تأیید یا اعلام ننموده است. در زمان معصومین نیز اشخاص به مجرد بیان عقیده و نظر سیاسی خود مورد تعقیب و مجازات یا دستگیری نمی‌شدند و جنگ با ایشان آغاز نمی‌شد (الطوسی، بی‌تا: ۲۷۰/۷).

حتی اجتماع و تشکیل گروه و دسته و جمعیت نیز تا زمانی که عملاً موجب قیام و سرکشی و حمله به نیروهای دولتی یا مردم نگردیده باشد، موجب نمی‌شود، هجوم به آنها مجاز گردد و سیره امام علی علیه السلام در قضیه جنگ نهروان با خوارج نیز همین مطلب را تأیید می‌نماید (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۲۷۲/۲).

البته اگر افرادی که قصد خروج دارند، در مکانی اجتماع کنند و امام بداند که سلاح و تجهیزات تهیه کرده‌اند، می‌تواند در راستای پیشگیری از جرم آنان، آنها را تا توبه کنند دستگیر و حبس کند (عوده، ۱۹۵۹: ۶۸۹/۲).

جنگ با بغات هنگامی جایز است که به اندازه کافی با آنها مذاکره شده و دلایل بطلان شبهه‌ای که برای آنان پیش آمده است به ایشان گوشزد گردیده باشد. چنانچه باز هم بر عقیده باطل خود اصرار ورزیدند و دست از شورش برنداشتند، می‌توان با آنها جنگید (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۷۶؛ الطوسی، بی‌تا: ۲۵۶/۷).

روایت شده زمانی که حضرت علی علیه السلام قصد مقابله با خوارج را داشت، عبدالله بن عباس را برای

مناظره و گفتگو به سوی ایشان فرستاد. او پس از اینکه شخصیت حضرت علی علیه السلام را برای آنها معرفی کرد، در خصوص دلایل خروج و قیام مسلحانه آنها علیه حکومت سؤال کرد. خوارج در پاسخ، تعیین حکم در سرانجام جنگ با معاویه در صفین، برخورد ارفاق‌آمیز با بازماندگان جنگ جمل و اینکه حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل و قرارداد صلح با معاویه خود را امیرالمؤمنین ننماید را به‌عنوان دلایل خروج خود ذکر کردند که با توضیحات فرستاده امام، تعداد زیادی از افراد هوادار خوارج از صف آنان جدا شده و متفرق شدند (الطوسی، بی‌تا: ۲۶۵/۷).

حقوق و مجازات بغات در خلال شورش و پس از آن

فقیهان شیعه در کتاب جهاد و در بحث جهاد دفاعی به موضوع حفظ حکومت صالح اسلامی و چگونگی مقابله با باغیان پرداخته‌اند. جنگ با بغات، حفظ امنیت و آسایش عمومی مردم و حفظ حکومت است و تا زمان دست‌یابی به این هدف، جنگ ادامه می‌یابد. «... یجب قتاله اذا ندب الیه الامام حتی یفی ای

یرجع الی طاعه الامام...» (العاملی، ۱۳۸۴: ۴۰۸/۲).

از این جمله برداشت می‌شود، مسلمانانی که از اطاعت امام سرباز می‌زنند، تنها به منظور بازگشت به اطاعت امام مورد حمله و طرف جنگ قرار می‌گیرند نه به منظور اعمال مجازات.

پس مبنای مقابله با باغیان، نه اجرای مجازات مقدر شرعی (حد)، بلکه دفاع مشروع در برابر تلاش بالفعل آنها جهت براندازی حکومت اسلامی است.

در کتب مختلف فقهی، درباره وجوب قتال و نبرد با بغات ادعای اجماع شده است (الحلی، ۱۴۱۹: ۳۹۱/۹). از جهت دیگر، بغی یکی از مصادیق ظلم است و از طرفی هم قبیح بودن ظلم از مستقلات عقلیه است که عقل بدون وابستگی به شرع آن را درک می‌نماید و به مبارزه با ظلم و سرکوب ظالم

برخلاف گروه قبلی، فراریان ایشان را تعقیب و دستگیر نموده و مانع الحاق مجدد آنان به پایگاه اصلی گردید(زینلی، ۱۳۷۸: ۱۹۲-۱۹۱؛ منتظری، ۱۴۰۸: ۳/۳۰۳).

مجازات براندازی در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران اقدام علیه حکومت و تلاش برای براندازی به عنوان جرمی سیاسی تابع رژیم خاص جرایم سیاسی قرار دارند و مجازات‌های سنگینی در قوانین کیفری برای این جرم اعمال می‌شود. در کنار مجازات‌های اصلی، مرتکبین جرایم علیه امنیت کشور، همواره محرومیت‌ها و کیفرهای تبعی و تکمیلی را تحمل می‌کنند.

مجازات‌های اصلی

۱- قتل (اعدام)

در حقوق ایران و در مقررات قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، مجازات براندازی و یا اقدام علیه حکومت سلطنتی اعدام بود. اولین مقررات موضوعه پس از انقلاب اسلامی نیز کماکان بر مجازات اعدام برای این جرم تأکید کردند.

در سال ۱۳۶۱ قانون‌گذار در مواد ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، قانون حدود و قصاص، قیام مسلحانه علیه حکومت، طرح‌ریزی براندازی و نامزدی در پست حساس حکومت کودتا را مشمول حد محاربه و افساد فی الارض دانست.

۲- قطع عضو

در ماده ۱۹۰ ق.م.ا که کیفرهای حدی جرم محاربه و افساد فی الارض ذکر شده، قطع دست راست و پای چپ یکی از این مجازات‌هاست که در فصل محاربه آن را به‌طور کامل بیان کردیم، اما از نظر رویه علمی و به دلیل محدودیت‌های فنی و پزشکی، اجرای این

حکم می‌کند و این حکم نیز بر اساس قاعده "کلما حکم به العقل حکم به الشرع" مورد تأیید شارع مقدس نیز می‌باشد. بنابراین، اگر افرادی به قیام علیه حکومت پردازند، مبارزه با آنها از باب مقدمه واجب، واجب می‌شود؛ زیرا مرتفع نمودن موانع قدرت مقدمه حکومت و برقراری امنیت است.

فقیهان در قتال با اهل بغی، شرط اذن امام یا دعوت امام برای قتال را مطرح کرده‌اند(ابن‌براج، ۱۴۱۰: ۱/۳۲۵. ابن‌حمزه، بی‌تا: ۲۰۵؛ الطوسی، ۱۴۰۰: ۲۱۵؛ الحلی، ۱۴۱۵: ۱/۲۵۶؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۲/۴۸۳؛ همو، ۱۴۱۰: ۳/۴۸۳).

باغیان در یک تقسیم‌بندی کلی دو دسته‌اند:

گروهی از آنان هیچ‌گونه پایگاه اصلی و نقطه پناه و عقبه حمایت‌کننده‌ای در پشت جبهه ندارند و هرچه توان و نیرو داشته‌اند، به عرصه نبرد و درگیری وارد نموده‌اند. بنابراین، گروهی مستقل و غیر مرتبط هستند که در صورت شکست و نابودی در معرکه جنگ هیچ‌گونه خطر بعدی و احتمال تجدید سازمان و احیانا تشکیلات در مورد آنان وجود نخواهد داشت. پس نسبت به مجروحان، مصدومان و آسیب‌دیدگان این گروه در صحنه جنگ نباید تعرض یا آسیب مجدد صورت بگیرد. فراریان آنها از جبهه جنگ نیز مورد تعقیب نیروهای دولتی قرار نمی‌گیرند و به اسرای ایشان که به دست نیروهای دولتی اسیر می‌شوند، مورد آزار و اذیت و مجازات قرار نمی‌گیرند و کشته نیز نمی‌شوند، بلکه با آنها همانند اسرای حربی رفتار می‌شود.

گروه دیگر، گروهی هستند که برخلاف دسته اول از پایگاه و مرکز پشتیبانی قابل توجهی برخوردار هستند و نیروهای این دسته اگر در صحنه جنگ با شکست و سرکوب مواجه شوند، مجدداً به مرکز پشتیبانی‌کننده خود مراجعه نموده، تجدید ساختار و تشکیلات می‌نمایند. از این رو می‌بایست

تحت عنوان مجازات‌های تبعی به آنها تحمیل می‌کنند(م) ۷ قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰/۶/۷^{۱۱} و آنها را لاقلاً برای مدتی از تأثیرگذاری اجتماعی و سیاسی ولو در نهادهای مدنی غیر دولتی محروم می‌کند. در وضعیت حاضر، ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا و تبصره‌های آن به این موضوع اختصاص یافته است.

در صورتی که متهمین مذکور به مجازات قتل(اعدام) محکوم، ولی اجرای مجازات به جهتی از جهات متوقف شود و یا به مجازات قطع عضو محکوم شوند، دارای مجازات تبعی محرومیت از حقوق اجتماعی مذکور در تبصره یک ماده ۶۲ مکرر از جمله حق انتخاب شدن در مجالس(شورای اسلامی و خبرگان)، عضویت شورای نگهبان و ریاست جمهوری و استخدام به مشاغل آموزشی و روزنامه‌نگاری و وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و... خواهند بود، ولی در خصوص مجازات نفی بلد و یا صلب - در صورتی که به هر دلیل اجرا نشود - قانون ساکت است. اگر ملاک "موازن اسلامی" باشد، محروم کردن مجرمین سیاسی از حقوق مدنی و سیاسی و از جمله حق تشکیل جمعیت و گروه، نه تنها دلیل اثباتی ندارد، بلکه مخالف روایات وارده و سیره عملی حضرت علی علیه السلام با مخالفین سیاسی است(آقابابایی، ۱۳۸۶: ۳۹۲-۳۸۸).

بحث و نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله بیان شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- جرم بغی قبل از اتخاذ تصمیم از سوی امام، مجازات معینی بر باغی ثابت نیست و علاوه بر این،

۱۱. «کسانی که به موجب احکام دادگاه‌ها طبق موازین اسلامی از حقوق اجتماعی محروم شده و یا می‌شوند از حق تأسیس جمعیت و حزب سیاسی و یا شرکت در هیأت رهبری آن محروم هستند.»

مجازات در سال‌های اجرای این قانون و به‌ویژه در مورد افرادی که با اتهام‌های سیاسی و امنیتی به مجازات‌های محارب محکوم شده‌اند، مصداق خارجی نداشته است.

۳- حبس

یکی از اقسام کیفرهای مندرج در ماده ۱۹۰ ق.م.ا "نفی بلد" است که بعضی روایات و نظریات فقهی آن را به حبس و زندانی کردن تفسیر کرده‌اند. اما قول مشهور در میان شیعه، تفسیر نفی بلد به تبعید محکوم به شهری غیر از شهر یا محل وقوع جرم است.

در قانون مجازات اسلامی ایران هم به تبعیت از قول مشهور فقهی در بیان مجازات‌های حد محاربه در ماده ۱۹۰ ق.م.ا یکی از مجازات‌های محارب "نفی بلد" تعیین گردیده است. در مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ که به نحوه اجرای این کیفر اشاره دارد، کلمه تبعید به کار رفته است،(آقابابایی، ۱۳۸۶: ۳۸۳-۳۸۲).

با مطالعه مجازات‌های مقرر در قانون ایران برای این جرم، به این نتیجه می‌رسیم که این مجازات‌ها هیچ تناسبی با شخصیت و وضعیت مجرمین سیاسی ندارند و این نشان دهنده یک نوع عقب‌ماندگی حقوقی، بی‌توجهی به حیثیت ملی و تعهدات بین‌المللی کشور بوده و فاقد جاهت شرعی است که عدم اصلاح آن ضربه بزرگی به شریعت و القاکننده استبداد دینی و عدم تحمل مخالفان سیاسی می‌باشد.

مجازات‌های تبعی

به دلیل پیچیدگی جوامع امروز و سیاست‌های امنیتی، دولت‌ها نسبت به مرتکبین جرایم امنیتی با سوء ظن و وسواس می‌نگرند و جهت جلوگیری از شریک شدن آنها در قدرت و یا تصدی مناصب حکومتی و حتی تفوق یافتن بر نهادهای مدنی و غیر دولتی، علاوه بر مجازات اصلی، محرومیت‌هایی اجتماعی

ابن حمزه، محمد بن علی (بی تا). *الوسیله الی نیل الفضیله* (کتاب الجهاد). بیروت: دارالجیل.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۱۰ ق). *تفسیر القرآن العظیم*. مصر: مکتبه المنار.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ ق). *لسان العرب*. قم: نشر ادب الحوزه.

بدوی، احمد زکی و ابراهیم نجار و شلالا، یوسف (بی تا). *القاموس القانونی (فرنسی - عربی)*. بیروت: مکتبه لبنان.

الانصاری القرطبی، محمد بن احمد (۱۹۸۵ م). *الجامع لاحکام القرآن*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

الانصاری، سعید بن اوس (۱۸۶۴ م). *النوادر فی اللغة*. بیروت: مطبعة الکاتولیکیه للآباء المرسلین الیسوعین.

آقابابایی، حسین (۱۳۸۶ ش). *بررسی فقهی حقوقی جرم براندازی*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

بحرالعلوم، محمد (۱۴۰۳ ق). *بلغه الفقیه*. تهران: مکتبه الصادق.

حبیبزاده، محمد جعفر (۱۳۷۹ ش). *محاربه در حقوق کیفری ایران (مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی و عناوین مشابه در کامن لا)*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

الحرالعاملی، محمد بن الحسن (بی تا). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه*. مصحح محمد السّرازی. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹ ق). *الفقه*. بیروت: دارالعلوم. چاپ دوم.

الحلی، نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۹۸۳ م). *شرایع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال*. بیروت: دارالاضواء. چاپ دوم.

_____ (۱۴۱۵ ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. تهران: استقلال. چاپ چهارم.

الحلی، جعفر بن محمد منصور (ابن ادیس) (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

مجازات آن از نوع حد نیست، بلکه از مجازات‌های تعزیری است که اجرای آن صرفاً به دست امام است.

۲- تا زمانی که صرفاً به ابراز عقاید خود مشغولند؛ نحوه برخورد با آنان مبتنی بر صلح و آشتی بین مسلمین و تأکید بر برخورد ملاطفت‌آمیز با آنان و سعی در زدودن شبهه و رفع ایرادات آنها به حکومت و دفاع در مقابل تهاجم آنهاست. اما زمانی که دست به قیام علیه حکومت اسلامی بزنند، باید مقابله با آنان به صورت دفاعی و در حد فرونشاندن فتنه و حفظ موجودیت حکومت اسلامی باشد؛ پس نحوه برخورد و مجازات براندازان نیز باید چیزی شبیه به این باشد.

۳- محاربه جرمی حدی است و مجازات آن از سوی شارع مشخص شده و در آن اصل بر تشدید مجازات، بازدارندگی و عدم آزادی است، ولی در بغی یا براندازی همان‌گونه که گفته شد، اصل بر آزادی و تساهل و جهاد دفاعی است. چراکه اصل بر این است که باغیان دارای انگیزه‌های میهن‌دوستی، اصلاح‌طلبانه و غیر سودجویانه می‌باشند.

برابر ماده ۱۸۳ق.م.ا عنصر معنوی جرم محاربه، قصد ایجاد رعب، هراس و سلب آزادی و امنیت مردم است، در حالی که در جرم براندازی اصولاً قصد ترساندن مردم و یا سلب امنیت عمومی مطرح نیست و نیروی برانداز، علیه شخص حاکم یا نظام حکومتی قیام می‌کند. در مواردی نیز مردم احساس ترس ندارند.

منابع

قرآن الکریم

ابن ابی الحدید، ابو حامد هبه الله (بی تا). *شرح نهج البلاغه*. قم: دارالکتب العلمیه و اسماعیلیان.

ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۱۰ ق). *المهذب*. قم: جامعه مدرسین.

- _____ (بی‌تا). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. تهران: انتشارات المعارف الاسلامیه.
- الحلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ ق). تذکره الفقهاء. قم: موسسه آل‌البیته.
- _____ (۱۳۶۴ ش). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۱۳ ق). قواعد الاحکام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۴ ق). الجامع للشرایع. قم: موسسه آل‌البیته.
- _____ (۱۴۱۹ ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل‌البیته.
- _____ (بی‌تا). تبصره المتعلمین فی احکام دین. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- راوندی، سعید بن هبه‌الله (۱۴۰۵ ق). فقه القرآن. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- زحیلی، وهبه (۱۹۹۷ م). الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق: دارالفکر المعاصر.
- زراعت، عباس (۱۳۷۷ ش). جرم سیاسی. تهران: ققنوس.
- الزمخشری، محمد بن عمر (۱۹۷۹ م). اساس البلاغه. بیروت: دارالمعرفه لطباعه و النشر.
- زینلی، محمدرضا (۱۳۷۸ ش). جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی (مطالعه تطبیقی). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۳ ق). نضد القواعد الفقهیه. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- السیوطی، جلال‌الدین (۲۰۰۱ م). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- شاکری گلپایگانی، طوبی (۱۳۸۵ ش). سیاست جنائی الاسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دانشگاه امام صادق علیه السلام واحد خواران.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۴ ش). حقوق جزای عمومی. تهران: گنج دانش.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۴ ق). تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۶۶ ش). تفسیر المیزان. مترجم محمد باقر موسوی همدانی. قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
- _____ (۱۹۹۷ م). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: موسسه علمی للمطبوعات.
- الطوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۰ ق). الاختصار. تهران: مکتبه جامع جهلستون.
- _____ (۱۳۹۰ ق). تهذیب الاحکام فی شرح المقتنعه. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ سوم.
- _____ (۱۹۹۰ م). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. کتاب الجهاد. گردآوری شده در سلسله الینابیع الفقهیه. بیروت: دارالتراث الدار الاسلامیه.
- _____ (بی‌تا). المبسوط فی فقه الامامیه. تصحیح محمد باقر بهبودی. بیروت: مکتبه المرتضویه.
- _____ (بی‌تا). المبسوط فی فقه الامامیه. بیروت: المکتبه المرتضویه.
- _____ (بی‌تا). مسائل الخلاف فی الفقه (کتاب الباغی). تهران: مطبعة اسلامیه.
- العاملی، زین‌الدین ابن علی (بی‌تا). مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام. قم: مکتبه بصیرتی.
- _____ (۱۳۸۴ ق). الروضة البهیة فی شرح المعهه الدمشقیة. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵ ق). الانتصار. قم: جامعه المدرسین.
- _____ (۱۴۱۲ ق). الانتصار. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عوده، عبدالقادر (۱۹۵۹ م). التشریح الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی. قاهره: مکتبه دارالعروبه.
- _____ (۱۳۷۳ ش). حقوق جنایی اسلام بر اساس مذاهب پنجگانه و مقایسه آن با حقوق عرفی. با تعلیقات اسماعیل صدر. ترجمه اکبر غفوری. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

- بیروت: دارالتراث الدارالاسلامیه.
- معلوف، لويس (۱۳۸۲ ش). المنجد. ترجمه محمد بندر ریگی. تهران: انتشارات اسلامیه.
- مقدسی، شمس‌الدین ابن قدامه (۱۴۰۴ ق). الشرح الكبير على متن المقنع. قم: دارالفکر.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۳ ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکی العاملی، محمد بن جمال الدین (بی تا). اللمعة الدمشقیة. بیروت: دارالعالم.
- منتظری، حسین علی (۱۴۰۸ ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- الموسوی الخمینی، روح الله (۱۳۷۹ ش). کتاب البیع. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی.
- موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۸۵ ش). مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، فلسفی و اجتماعی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی معاونت پژوهشی.
- النجفی، محمد بن الحسن (۱۹۸۱ م). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- نراقی، مهدی (۱۳۶۶ ش). جامع السعادات. مترجم سید جلال الدین مجتوبی. قم: انتشارات حکمت.
- وزارة اوقاف و الشؤون الاسلامیه (۱۹۸۶ م). الموسوعة الفقهیة. کویت: وزارت اوقاف و الشؤون الاسلامیه.
- الفاروقی، حارث سلیمان (۱۴۱۰ ق). المعجم القانوني. بیروت: مکتبة لبنان.
- فیض، علیرضا (۱۳۶۴ ق). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام. تهران: اداره کل انتشارات و تبلیغ وزارت ارشاد اسلامی.
- کاتبی، حسین قلی (۱۳۶۳ ش). فرهنگ حقوقی (فرانسه - فارسی). تهران: گنج دانش.
- کاشانی، فتح الله (۱۳۴۶ ش). تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- کاشف الغطاء، جعفر (۱۳۸۰ ش). کشف الغطاء عن مبهمات شریعت الغراء. قم: بوستان کتاب.
- کاظمی، جواد (بی تا). مسالک الافهام الی آیات الاحکام. بیروت: المکتبة المرتضویة.
- کدیور، محسن (۱۳۸۱ ش). "حقوق مخالفت سیاسی در جامعه دینی (مطالعه موردی نهضت عاشورا)". نشریه باور. دوره جدید شماره اول.
- الماوردی، علی بن محمد (۱۴۰۶ ق). الاحکام السلطانیة. بیروت: مرکز النشر مکتبة الاعلام الاسلامی.
- مدرسی، محمد تقی (۱۴۰۵ ق). من هدی القرآن. بیروت: دارالبيان العربی.
- مرعشی، محمد حسن (۱۳۷۳ ش). دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام. تهران: نشر میزان.
- مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ ق). سلسله البنایع الفقهیة. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- _____ (۱۹۹۰ م). سلسله البنایع الفقهیة.